

معرفی و بررسی بحر المعارف

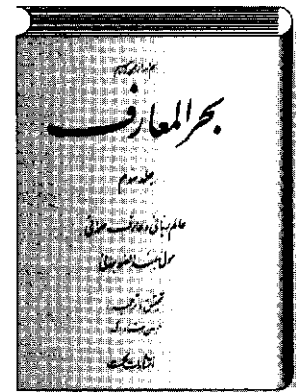
● یحیی‌علی قنبری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

این اثر که از هر حیث قابل تقدیر است، بر آن بوده تا به لحاظ پدیدارشناسختی به جایگاه عرفان در تشیع بپردازد. به علاوه در جای جای این اثر، استنادات بسیار مستحکم و متقن به گزاره‌های موجود در متون دینی تشیع مشاهده می‌شود. البته این گزاره‌ها در قالب یک نظام مرسوم عرفانی تنظیم نشده است، اما می‌توان نظام عرفانی تشیع را از طریق آنها به دقت تنظیم، تبویب و تبیین کرد. نگارنده به لحاظ اهمیت این اثر درصدد برآمد به رغم گذشت سه سال از چاپ آن به معرفی این کتاب بپردازد. امید است که در مراکز علمی استفاده بهینه از این اثر به عمل آید و به عنوان یکی از منابع اصیل عرفان شیعه جایگاه خود را بیابد. ناگفته نماند که مؤلف هدف خود را از تنظیم این اثر، بیان حکمت عملی شیعه می‌داند که بر زبان معصومان (ع) جاری شده است. بنابراین به مسائلی نظری، جز در صورت لزوم، نپرداخته است. مراد مؤلف از حکمت عملی عبارت است از:

۱) تهذیب اخلاق (ظاهر ۲) پیرایش نفس از رذائل (۳) آرایش درون به فضائل (۴) نتیجه‌ای که از اینها بهره نفس می‌گردد (اقتباس از اواخر جلد سوم همین کتاب).

شایان یادآوری است که این اثر تلفیقی از عربی و فارسی است که مصحح بخش‌های عربی آن را تصحیح کرده است. سبک کتاب ساده و روان است و به لحاظ موضوعی در سبک و سیاق مرصاد العباد خواجه نجم‌الدین رازی است. دراهمیت این اثر این نکته کافی است که نویسنده آن از هر حیث میان اصناف مختلف علمای اسلام اعتبار داشته است. چه، او در دانش فقه و اصول از جایگاه والایی برخوردار بوده، در عین حال به عرفان کلاسیک کاملاً مسلط بوده و به استوانه‌های عرفان اسلامی ارج نهاده و تلفیق بسیار دقیقی میان این دو به وجود آورده است. از این حیث نویسنده این اثر در حوزه‌های علمی و عرفانی تشیع جایگاه والایی دارد. به جاست در معرفی ارزش این اثر اقدامات بیشتری صورت پذیرد.



- بحرالمعارف (۳ جلد)
- مولی عبدالصمد همدانی
- تحقیق و ترجمه: حسین استادولی

درباره ارتباط تشیع و عرفان نظریات بسیاری ارائه شده است؛ برخی تشیع را مولود تصوف و عرفان دانسته‌اند و برخی عرفان را نتیجه تشیع دانسته‌اند. هر چه باشد عرفان یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های اسلام و تشیع است که قابل انفکاک نیست. بسا وجود ارتباط وثیق میان عرفان و تشیع، در تاریخ پرفراز و نشیب تشیع آثاری که به بررسی این ارتباط پرداخته باشند، به غایت اندک است. البته آثاری که در این زمینه نوشته شده در جای خود قابل بررسی است و بعضاً افراط و تفریط‌هایی در آنها دیده می‌شود. بدون این که به بررسی آنها بپردازیم این نکته را یادآور می‌شویم که اثری که حقیقتاً به متون دینی تشیع تکیه کرده و نظام عرفانی آن را تبیین کرده باشد بسیار کم است. در میان این آثار کتاب شریف بحرالمعارف با تکیه بر متون دینی تشیع نظام عرفانی را به وجود آورده است.

زندگینامه ملاعبدالصمد همدانی

پژوهشگر و مترجم محترم این اثر در ابتدای جلد اول خلاصه‌ای از زندگینامه این عالم عارف را آورده است که گزیده‌هایی از آن ذکر می‌شود:

عالم معالم ربانی و عارف معارف حقانی، قتیل فی سبیل الله مولی عبدالصمد همدانی - طاب ثراه - از پرچمداران علم و حکمت، فقیه‌ی محقق، محدثی خبیر و ادیبی عقیده‌شناس و خلاصه وارد به همه رشته‌های مربوط به علوم دینی و معارف اسلامی و زبردست در آنها بوده است. در علوم اجتماعی ظاهری کمتر کسی بر وی پیشی داشت و در زهد و پرهیزکاری دارای درجه‌ای عالی بود و از مراتب طاعت و عبادت و ریاضت و مجاهدت دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشت. زمان ولادت ایشان معلوم نیست و نیز روشن نیست که در چه سالی به کربلای معلی مشرف گشته و رحل اقامت در آن دیار افکنده است. فضایل انسانی و کمالات نفسانی را در مشهد مقدس حسین (ع) کسب کرد. از اکثر علوم بهره‌ای وافر داشت، به ویژه در منقولات سرآمد روزگار و مسلم صغار و کبار بود. نزدیک به سی سال در مسند اجتهاد نشسته، فتوا داد و کتب متنوعی در فقه و اصول و لغت و عرفان پرداخت. برای پی‌بردن به تبحر ایشان در علوم نقلی و عقلی، فلسفی و عرفانی مطالعه همین کتاب (بحرالمعارف) به ویژه باب ولایت آن (ج ۲) کافی است که خواننده را با دریایی خروشان از علم و معرفت مواجه سازد.

استادان وی- مرحوم مولی عبدالصمد از محضر عالمان بزرگی کسب فیض کرده که هر یک سرآمد روزگار بودند. از جمله می‌توان دوتن از این بزرگان را نام برد:

۱- استاد اکبر آقا محمد باقر وحید بهبهانی ملقب به استاد کن، که مؤلف (ره) در رساله فقهی «صحیح و اعم» خود از او نام برده است.

۲- سیدعلی حائری، خواهرزاده وحید بهبهانی، صاحب ریاض العلماء متوفی ۱۲۳۱.

در همان محل اقامت (کربلای معلی) به دلالت جناب محمد جعفر کبودر آهنگی به خدمت برخی مشایخ روزگار خود رسیده و به تلقین ذکر خفی و فکر مشرف گردید، و جمعی از همان طایفه را در همان مقام ملاقات نمود و به درجات عالی عرفانی دست یافت و حیث فضایل صوری و معنوی او منتشر گشت.

تالیفات وی: ۱- اللغة الکبیره، کتابی بزرگ در لغت. (ناتمام)
۲- بحر الحقائق، کتابی بزرگ در فقه جامع مسائل ظریف و ظریف که مجلد اول آن نزد صاحب «روضات» بوده است.
۳- شرح مختصر النافع محقق حلی که شرح چند فصل آن به خط مؤلف (ره) نزد مرحوم علامه امینی بوده است، (شاید با کتاب فوق یکی باشد).

۴- رساله‌ای در صحیح و اعم.

۵- رساله‌ای در جواز تجزی و حجیت آن.

۶- شرح معارج الاصول محقق حلی.

۷- بحرالمعارف در حکمت و عرفان عملی.

شهادت و دفن: در حمله دوم وهابیون به سرکردگی مسعود حنبلی مذهب که بر حرمین شریفین دست یافتند و مقابر امامان بقیع علیهم السلام را ویران کردند، بر کربلای معلی نیز یورش بردند و مردم آن سامان را به خاک و خون کشیدند. مولی عبدالصمد نیز در روز چهارشنبه ۱۸ ذی الحجه سال ۱۲۱۶ روز عید شریف غدیر با حیل از خانه بیرون آورده شد و به شهادت رسید و در ایوان شریف حسینی مدفون گردید. قبل از وقوع حادثه مکرر می‌فرمود که عنقریب این محاسن سفید را به خون خود سرخ خواهد دید. در زمان شهادت، عمر شریفش از شصت گذشته بود. در شهادتش تنها نبود بلکه جمعی از رجال دین و دانش همراه او به شهادت رسیدند، مانند دانشمند عالی قدر شیخ محمد، و دانای پرهیزکار شیخ عین علی، و علوی شریف سیدصادق و جوان دلیر، علی، که از تاریخ زندگانی ایشان اطلاعی در دست نیست. (بحرالمعارف ج ۱، صفحات آغازین).

اینک به معرفی هر یک از مجلدات این اثر ارزنده می‌پردازیم.

جلد اول: این مجلد شامل گزیده‌ای از حیات مؤلف و مقدمه مؤلف و دارای ۴۶ فصل به شرح زیر است: فصل اول: شرایط استجاب دعا؛ فصل دوم: لزوم ذکر حدیث مشایخ؛ فصل سوم: تحصیل دوستان ایمانی؛ فصل چهارم: لزوم یادآوری گناهان و جلوگیری از خودبینی؛ فصل پنجم: زیارت مقابر و مشاهد اولیا؛ فصل ششم:



مشایخ عرفانی: پس از عمری درس و بحث و تألیف و کتابت در علوم ظاهری و شریعت مقدسه نبوی (ص)، دست طلب گریبان گیر او شد و به وادی جست‌وجو شتافت. وی زبان حال خویش را در این بیت به نظم کشیده است:
ز کعبه عاقبت امر سوی دیر شدم
هزار شکر که من عاقبت به خیر شدم

مهم عشق در عرفان پرداخته و آن را به دو نوع حقیقی و مجازی تقسیم کرده است و در حکمت عشق مجازی آورده است: «و این عشق زمانی درست است که محبت، محبت روح به روح باشد نه محبت نفس به نفس مانند حیوانات به خاطر لذت و شهوت. وه چه دور است! این کجا و آن کجا! چه عشق حقیقی مربوط به نفوس پاک است که برای خدا و در راه خدا باشد. (همان، ص ۳۳۸).

فصل بیست و هشتم: فضیلت ذکر گروهی؛ فصل بیست و نهم: اخلاص در ذکر؛ فصل سیام: تعریف وحدت وجود. مؤلف نظر مثبتی به وحدت وجود داشته، فهم و درک هستی را ورای طور عقل می‌داند (همان، ص ۲۵۲-۲۵۳). فصل سی و یکم: پیروی از مرشد کامل و عمل به شریعت؛ فصل سی و دوم: ضرورت استاد و مرشد طریق؛ فصل سی و سوم: آداب اجمالی شیخ و مرید؛ فصل سی و چهارم: شرایط شیخ و مرشد و بخشی جامع در امامت. این فصل در واقع شامل دو موضوع است: بخشی در باب شرایط مرشد که یک مبحث عرفانی است و بخشی در امامت سیاسی و اعتقادی که در حوزه کلام و اندیشه سیاسی قابل طرح است. فصل سی و پنجم: رساله ابن ابی جمهور در ولایت؛ فصل سی و ششم: احتجاج مأمون با علمای عامه در امر امامت؛ فصل سی و هفتم: زمینه‌سازی شیخین برای محروم ساختن علی؛ فصل سی و هشتم: علت ارتداد صحابه و عدم استبعاد آن؛ فصل سی و نهم: پاره‌ای از مطاعن ابی‌بکر؛ فصل چهارم: پاره‌ای از مطاعن عمر؛ فصل چهارم: پاره‌ای از مطاعن عثمان؛ فصل چهارم: پاره‌ای از دلایل امامت امیرالمؤمنین (ع)؛ فصل چهارم: امامت علی (ع) در جمیع علوم؛ فصل چهارم و چهارم: اثبات امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام؛ فصل چهارم و پنجم: علامات ظهور قائم (ع)؛ و فصل چهارم و ششم: تتمه در باقی صفات شیخ. کاملاً واضح است که فصول اخیر تماماً صبغه کلامی و اعتقادی دارد مگر فصل ۴۶ که به مبحث شیخ اختصاص یافته است.

جلد دوم؛ ذکر این نکته لازم است که در جلد اول فصل ۴۵ دو بار تکرار شده است. بنابراین در حقیقت این جلد ۴۶ فصل است. با این همه، جلد دوم از فصل ۴۶ آغاز شده است. این جلد از فصل ۴۶ تا آخر فصل ۸۷ را شامل می‌شود. با نگاهی به فصول این جلد درمی‌یابیم که این مجلد بیشتر رنگ معرفتی - نظری دارد و جنبه عملی مطرح شده در آن به غایت اندک است. فصل چهارم و ششم: در آداب مرید؛ فصل چهارم و هفتم: آداب

فضیلت و صفات شیعه؛ فصل هفتم: لزوم مراعات تقیه؛ فصل هشتم: صلّه رحم و ادای نوافل؛ فصل نهم: خودداری از دل آزدن دیگران. این نه فصل به طور مستقیم به موضوعات عرفانی مربوط نیست و در واقع سه موضوع اساسی را دنبال می‌کند: اعتقادات، پاره‌ای از اخلاقیات و ذکر اعمالی که زمینه‌ساز ورود به عرفان است.

فصل دهم: فواید کم‌خوری؛ فصل یازدهم: سکوت و خموشی؛ فصل دوازدهم: ترک لقمه حرام و شبهه ناک؛ فصل سیزدهم: ذکر خدای متعال و ریاضت نفس. مؤلف در این فصول زمینه‌های عملی ورود به عرفان را آورده است. زیرا تا زمانی که سالک این مراحل را پشت سر نگذارد طرق وصول به خدا را به دست نخواهد آورد. مؤلف پس از این فصول به طرق رسیدن به خدا پرداخته است. فصل چهاردهم: طرق وصول الی الله؛ فصل پانزدهم: تفصیل طریق شطار (فضیلت و ثمره و طرق ذکر). این روش، روش کسانی است که به سوی خداوند رهسپارند و به نیروی الهی پرواز کنند که شطار از دوستان خدا بوده و در جاده محبت گام نهاده بود... این روش همان روش مورد نظر مؤلف است و مبتنی بر موت ارادی است. (بحرالمعارف، ج ۱، ص ۱۷۵)؛ فصل شانزدهم: وجه افضل بودن ذکر و نماز؛ فصل هفدهم: فایده تعلق روح به قالب؛ فصل هجدهم: شرایط و آداب ذکر؛ فصل نوزدهم: مراتب ذکر و لزوم سعی در آنها؛ این فصل‌ها نیز جنبه عملی داشته و راه‌های عملی آمادگی برای ورود به مراحل بالاتر عرفان را شرح می‌دهد. به تعبیر دیگر مؤلف در این فصل‌ها به مراحل پرداخته است که جنبه دینی داشته و از حوزه اخلاق مرتبه‌ای فراترند. فصل‌های بعدی بیان همین اعمال با توجه به رنگ و بوی عرفانی آنها و البته زیر نظر مرشد است: فصل بیستم: حضور مرشد در قلب؛ فصل بیست و یکم: در بیان مراقبه. ذکر این نکته لازم است که مؤلف در بیان مقامات و احوال عرفانی از روش مرسوم (روش ابن سراج یا عطار و یا خواجه عبدالله انصاری پیروی نکرده، بلکه خود به طور مستقل روش نوینی انتخاب کرده است. از این جهت مراقبه در زمره مقاماتی قرار گرفته است که سالک خود می‌تواند آن را حاصل کند. فصل بیست و دوم: فضیلت ذکر؛ فصل بیست و سوم: اقسام ذکر؛ فصل بیست و چهارم: مراتب ذکر؛ فصل بیست و پنجم: اربعین و شرایط آن؛ فصل بیست و ششم: وجد اهل سلوک؛ فصل بیست و هفتم: عشق مجازی. مؤلف در این فصل به مبحث بسیار



ویژگی‌هایی است که ناظر به جایگاه معصومان در هستی و نقش تکوینی آنان در ناسوت و ارتباط ایشان با عالم لاهوت است.

این جلد ۳۹ فصل را شامل می‌شود که شامل چند موضوع است: علم و آگاهی امام (یا ولی) و به نسبت آن دوستی و دشمنی با آن حضرت که در فصل‌های یک تا هفده بررسی شده است. موضوع بعدی تقرب علی (ع) با پیامبر اسلام و سایر پیامبران است که فصل‌های نوزده تا آخر فصل بیست و سه را شامل می‌شود، اعمال خارق‌العاده علی علیه‌السلام (= تجارب دینی آن حضرت) موضوعی است که در فصل هجده مورد توجه قرار گرفته است. موضوع آخر جایگاه علی (ع) در هرم هستی است که در فصل‌های ۲۵ تا ۲۷ بررسی می‌شود. موضوع بعدی صفات اخلاقی امام علی (ع)، صفات عالم ربانی و توصیه‌هایی از علی (ع) است که از فصل ۲۸ تا ۳۹ را شامل می‌شود.

ارزیابی و نقد

اثر حاضر از دو لحاظ قابل بررسی است: (۱) به لحاظ محتوای کتاب که به مؤلف مربوط می‌شود؛ (۲) به لحاظ چاپ انتقادی که محقق و مترجم محترم انجام داده است. در این بخش اصل کتاب را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

حقیقت آن است که اثر حاضر فاقد نظام منطقی عرفانی یا اخلاقی و به تعبیر خود نویسنده حکمت عملی است (ج ۱، ص ۱۳). ترتیب مطالب و موضوعات به هیچ وجه منطقی نیست بلکه آغاز مطلب جلد اول، با شرایط استجاب دعا است و آخرین مطلب در همان جلد باقی صفات شیخ است. حتی در موضوع دعا نیز ترتیب علمی و منطقی موضوع لحاظ نشده است و مؤلف پیش از پرداختن به دعا و تعریف آن از استجاب آن سخن گفته است (بنگرید به: ج ۱، ص ۱۴)

در موضوعات بعدی نیز همین نقیصه وجود دارد و کم‌تر جایی است که مؤلف به یک مطلب به طور کامل و تام بپردازد و ترتیب منطقی آن را رعایت کند. به علاوه تنوع و درهم گسیختگی مطالب آن اندازه زیاد است که خواننده به زحمت فراوان می‌تواند موضوع یک جلد را طبقه‌بندی کند. حقیقت آن است که کتاب (هر سه جلد) مملو است از مباحث و موضوعات بسیار خوب، مفید و مستند اما فاقد نظم خاصی.

به طور کلی در این اثر موضوعات اخلاقی، عرفان عملی، عرفان نظری و موضوعات هستی‌شناختی و معرفت نفس و موضوعات کلامی به طور پراکنده در کنار هم قرار گرفته‌اند و در موارد زیادی نیز به هیچ وجه دلیلی برای توالی این مطالب ذکر نشده بلکه امکان استنباط هم برای خواننده وجود ندارد. در مواردی

مرید قبل از رسیدن به خدمت شیخ و بعد از آن. این دو فصل کاملاً جنبه عملی دارند و سالک می‌بایست که آنها را مرعی دارد.

فصل چهل و هشتم: علم شریعت؛ فصل چهل و نهم: علم ظاهر و علم باطن؛ فصل پنجاهم: هدف خلقت، معرفت حق و اتصال به حضرت دوست؛ فصل پنجاه و یکم: حجاب‌های نورانی و ظلمانی میان بنده و خداوند؛ فصل پنجاه و دوم: توضیحی درباره حجت؛ فصل پنجاه و سوم: نکوهش دنیا و غفلت از خدای متعال؛ فصل پنجاه و چهارم: همت بلند و عزم بر سلوک؛ فصل پنجاه و پنجم: منازلی که آدمی سیر کرده است؛ فصل پنجاه و ششم: معرفت نفس و مراتب آن؛ فصل پنجاه و هفتم: حقیقت معرفت نفس و اقسام آن؛ فصل پنجاه و هشتم: فضیلت علم معرفت و درجات آن؛ فصل پنجاه و نهم: شرافت علم الهی بر سایر علوم؛ فصل شصتم: وجود و مراتب آن؛ فصل شصت و یکم: دشمنی دنیا موروث محبت خداست؛ فصل شصت و دوم: راه وصول و تقرب به حق تعالی و معنای آن؛ فصل شصت و سوم: تذکر مجدد راجع به موضوع کتاب؛ فصل شصت و چهارم: نبوت و ولایت مطلقه و مقیده؛ فصل شصت و پنجم: تعیین مقام شخص نبی و ولی مطلق و مقید، فصل شصت و ششم: رسالت، عزم، ولایت؛ فصل شصت و هفتم: تکامل تدریجی نبوت و ولایت و وحدت ولی در هر عصر؛ فصل شصت و هشتم: معانی وحی الهام، حدیث قدسی و حدیث نبوی؛ فصل شصت و نهم: ظهور باطن ولایت در عصر حضرت مهدی (عج)؛ فصل هفتادم: مقام و مرتبه انسان کامل؛ فصل هفتاد و یکم: وحدت حقیقت امیرمؤمنان با پیامبر؛ فصل هفتاد و دوم: در افضلیت ائمه (ع) از سایر پیامبران؛ فصل هفتاد و سوم: منکر؛ فصل هفتاد و چهارم: فضایل امامان و وسعت علم ایشان؛ فصل هفتاد و پنجم: حدیث امیرمؤمنان در معرفت حضرتش به نورانیت. فصل‌های هفتاد و ششم تا هشتاد و هفتم به وصف ائمه اطهار (ع) از زبان حضرت علی (ع) و سایر معصومان مربوط است.

جلد سوم؛ این جلد از مجموعه بحرالمعارف به فاصله ده سال پس از چاپ جلد اول و دوم، منتشر شده است (همان، ج ۳، ص ۵) موضوع این جلد را بحث بسیار والا و مفید «ولایت» تشکیل می‌دهد؛ البته نه به معنای سیاسی و اجتماعی آن، بلکه به معنای باطنی که از آن به ولای تصرف یا ولایت تکوینی تعریف می‌شود و آن تعریف باطن امام (ع) و قرب او به حضرت حق تعالی و اشراف او بر همه عوالم هستی است. این جلد حاوی فضایل بسیاری از امامان معصوم به ویژه علی (ع) است (همان، ص ۵) که در قالب روایات از پیامبر و خود معصومان آمده است. البته امامان معصوم ویژگی‌های زیادی دارند اما آنچه در اینجا ذکر شده، آن دسته از

آورده شده است (بنگرید به: ج ۱، گزیده‌ای از زندگی ملا عبدالصمد همدانی). البته این ۴ صفحه نیز فاقد شماره صفحات و ارجاعات لازم است. واقعاً تحقیقی درباره نویسنده و معرفی کتاب صورت نگرفته است؟ آیا سزاوار نیست برای این سه جلد کتاب یک جلد نیز به عنوان تحقیق درباره مؤلف و کتاب افزوده شود. مگر نه این است که ملا عبدالصمد همدانی از صاحب نامان عرصه عرفان و اثر او یکی از مهم‌ترین آثار عرفان در شیعه است؟ آیا قدر و منزلت او تنها در ۴ صفحه خلاصه می‌شود؟!

۲) در پاورقی مطالب ذکر نسخه بدل‌ها زیاد نیست و این امر یا ناشی از عدم اختلاف نسخ و یا عدم لزوم ذکر آنها از نظر محقق بوده است. و نیز ارجاعات مطالب از منابع مختلف البته به طور ناقص آمده است.

۳) نباید از نظر دور داشت که مترجم هم ارجاعات مطالب داخل متن را آورده و هم ترجمه دقیق و روانی از متن ارائه کرده که درخور تحسین است.

۴) جای فهرست کتاب‌شناختی منابع استفاده شده خالی است.

نکات مثبت اثر

چنانکه در مقدمه مبحث اشاره شده است این اثر یکی از نوادر آثار عالمان شیعه است که در حوزه عرفان و حکمت عملی به رشته تحریر درآمده است. با وجود اشکالات و نواقصی که در صفحات پیشین یاد شد، نکات مثبت ارزنده‌ای در این اثر مشاهده می‌شود که ذیلاً ذکر می‌شود:

۱) اولاً مؤلف توانسته است عقل و شرع و فقه و عرفان و عمل و نظر را جمع کند.

۲) پای‌بندی به شریعت و استخراج عرفان از متون دینی تشیع و عدم تحمیل نظرات شخصی بر متون دینی.

۳) بهره‌گیری فراوان از سخنان مشایخ عرفان در تفسیر و تبیین سخنان معصومان که باعث شده مؤلف خود را از فقهای که در طول تاریخ با اهل عرفان و تصوف درگیر بوده‌اند، جدا کند.

۴) تقید مؤلف به مسائل شرعی نیز باعث شده مؤلف خود را از اتهام اباحی‌گری که به برخی از اهل تصوف نسبت داده می‌شد، برحذر دارد.

۵) از همه مهم‌تر این که مؤلف با تسلط فراوانی که به متون مقبول تشیع داشته توانسته است معارف شیعی را به تناسب موضوعات مورد علاقه‌اش تنظیم نماید و آنها را به کار گیرد.

نیز مبحثی در جایی ذکر شده، به دنبال مبحث دیگری طرح شده و دوباره به مبحث پیشین بازگشت شده است (بنگرید به: مبحث ذکر در ج ۱، ص ۲۵۷-۲۳۷ و ۲۷۸-۲۷۶) در جلد دوم نیز وضعیت کم و بیش به همین قرار است چه مباحث عملی و نظری کاملاً در هم تنیده شده‌اند به گونه‌ای که خواننده نمی‌تواند به مبحثی متمرکز شود چه، پیش از پایان مطلب وارد مبحث دیگری می‌شود و ترتیب منطقی هم به هیچ وجه رعایت نشده است. مثلاً در فصل ۵۱ حجاب‌های نورانی و ظلمانی که مورد بحث قرار گرفته و در فصل ۵۵ منازلی که آدمی سیر می‌کند آمده است و به دنبال آن در فصل ۵۶ معرفت نفس ذکر شده که میان آنها به هیچ وجه گذر منطقی رعایت نشده است. شگفت‌آورتر این که در فصول پایانی این فصل مباحث مهم نظری از قبیل تنزیه و تشبیه آمده است که به هیچ وجه با مباحث عملی پیش از آن تناسب ندارد.

البته جلد سوم به لحاظ ساختاری و موضوعی وضع بهتری دارد اما در این جلد نیز گذرهای منطقی در موضوع ولایت رعایت نشده است و مباحث نظری صرف در اواسط جلد مطرح شده در حالی که فصل آغازین کتاب به مباحث نظری مربوط است و احاطه کلی بر عوالم وجود طرح شده است (بنگرید به: ص ۷). در فصل ۲۶ رابطه امام یا عالم مثال مورد توجه قرار گرفته است. روشن است که مباحث مربوط به قوس نزول در ابتدا و مباحث قوس صعود به دنبال آن می‌آید در حالی که در این اثر به هیچ وجه این ترتیب رعایت نشده است. ضمن این که در این مجلد ویژگی‌های امام علی (ع) در حوزه اخلاق اجتماعی نیز درمیان مباحث نظری مطرح شده که وجهی ندارد (بنگرید به: همان جلد، فصل‌های ۳۲ تا ۳۹).

اما در حوزه کارهای چاپ‌کننده انتقادی اثر نیز نکاتی قابل ملاحظه است. ناگفته روشن است که مصحح، محقق و مترجم محترم این اثر زحمات بسیاری متحمل شده تا این اثر ارزنده را به جامعه علمی و عرفان پژوهان و سالکان طریقت معرفی و ترجمه کرده، اما چند نکته جدا مورد غفلت واقع شده است که ذیلاً بیان می‌شود.

۱) حقیقتاً شگفت‌آور است که مترجم زندگینامه ناچیزی از مؤلف بسیار والا مقام آورده و تنها چهار صفحه به این موضوع اختصاص داده و در باب خود کتاب و تاریخچه نگارش آن و ... هیچ نکته‌ای نیفزوده است.

این در حالی است که مستشرقان برای چاپ یک رساله کوچک در مواردی دو برابر متن اصلی تحقیق می‌کنند ولی درباره یک اثر سترگ نزدیک به ۲۵۰۰ صفحه‌ای تنها ۴ صفحه مطلب